

پسوندها «-تر» در آستر و کبوتر*

فتح الله مجتبائی

واژه آستر در اصل * اسپ-تر بوده که، در طول زمان و در جریان سایش و فرسایش، به این صورت درآمده است. هیئت کهن تر آن به صورت اَشْوَتَرَه aśvatarā، مرکب از aśva (= اسپ) و پسوند -tara (= -تر) هنوز در زبان سنسکریت باقی است. این کلمه در متون اوستایی و پارسی باستان نیامده است^۱ ولی، در نوشته‌های پارسی میانه، به صورت آستر (astar) دیده می‌شود.

پسوندها -tero /-tara* در زبان‌های هندواروپایی علامت صفت تفضیلی است (همچنان که -tame /-tame علامت صفت عالی است) ولی به اسم و ضمیر و حرف اضافه نیز می‌پیوندد و، در مواردی که به اسم اضافه می‌شود، غالباً بر شدت عمل و بر مبالغه در معنای اسم دلالت می‌کند، چنان که، در اوستایی، daevo.tara، یعنی «دیوتر» (از دیو) یا، در سنسکریت، vṛitratara یعنی «دشمن تر از دشمن» یا «بسیار دشمن» و، در یونانی، kunteros (= سگ‌تر) یعنی «بسیار بی‌شرم». اما گاهی نیز پیوستن این پسوند به اسم دلالت دارد بر

* این گفتار را دو سال قبل برای جشن نامه دکتر بهمن سرکاراتی نوشته بودم ولی چون، به سبب بیماری و سفر ناگهانی به بیرون از ایران، نتوانستم آن را به موقع به ناشر مجموعه برسانم، اینک با پوزش خواهی آن را در اینجا به آن دوست دانشمند تقدیم می‌کنم.

(۱) شکل املائی آن ظاهراً در پارسی باستان بایستی asatara* و در اوستایی aspatara* بوده باشد.

تفاوت و تغایر در مفهوم آن اسم با مفهوم اسم دیگر، با وجود نوعی تشابه و تجانس، چنانکه، در زبان لاتینی، خاله را مادرتر (matertera) می‌گویند^۲، یعنی «شبهه و نظیر مادر اما غیر از مادر»؛ و یا، در زبان سنسکریت، گوساله از شیر گرفته یک ساله را vatsatara می‌نامند یعنی «گوساله‌ای که دیگر گوساله نیست بلکه گاو شده و غیر از گوساله است»؛ و ماده گاوی را که از شیر دادن بازمانده و دیگر آنچه باید باشد نیست dhenustara می‌خوانند. چنین به نظر می‌رسد که پسوند -tara در asvatara (= استر) نیز از این نوع باشد یعنی «جانوری که شبهه اسپ است ولی اسپ نیست یا غیر از اسپ است». همچنین است چگونگی این پسوند در واژه قاطر که صورت ترکی شده خرت (*kharatara) در زبان‌های سغدی و ختنی است^۳ یعنی «جانوری که شبهه خر است^۴، اما غیر از خر است». از همین روست که این پسوند در واژه‌هایی چون antara- (اندر) اوستائی، antarah سنسکریت، و heteros یونانی به معنی «آن دیگر» و «دیگری» است و همان است که در کلماتی چون پدراندر (پندندر) و مادراندر (مادندر)، به گفته مؤلف برهان قاطع، «افاده معنی غیریت نیز می‌کند»، البته با وجود نوعی تناسب و تشابه.

درباره معنای پسوند tara- در ترکیب asvatara، نظرهای مختلف داده شده است. مایر هوفر، در فرهنگ ریشه‌شناسی سنسکریت^۵، آن را همان پسوند علامت صفت تفضیلی شمرده و مونیر ویلیامز نیز، در فرهنگ بزرگ سنسکریت خود^۶، ترکیب مذکور را به معنی «اسپ بهتر» گرفته است. مکدونل، در گرامر ودائی، و ویتنی، در گرامر سنسکریت^۷، معنی و

2) Cf. BRUGMANN, Karl, *A Comparative Grammar of the Indo-Germanic Languages*, Engl. transl., Varanasi, vol. II, pp. 449-50; MEILLER, A., *Introduction à l'étude comparative des langues Indo-européennes*, Alabama 1964, pp. 271-272.

3) Cf. BAILEY, W.H., "Rama II", *BSOS* 10, p. 590; GHARIB, B., *Sogdian Dictionary*, Tehran 1995, Nos 4270, 10629.

۴) در یونانی، استر را «نیم خر» hemionos می‌گفتند شاید از آن روی که در آنجا هم صفات و کاربرد این چارپا به خر شبیه‌تر بوده است.

5) MAYRHOFER, M., *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, Heidelberg 1956, vol. I, p. 61.

6) MONIER-WILLIAMS, M., *Sanskrit-English Dictionary*, s.v.

7) MACDONELL, A. A., *Vedic Grammar*, Delhi 1968, parag. 213, and note 3; WHITNEY, W.D., *Sanskrit Grammar*, Parag. 1242.

کاربرد این پسوند را، در پیوند به اسم، مبهم دانسته‌اند؛ و مکدونل آن را «بیشتر (شبیبه به) اسپ (از خر)» ترجمه کرده است. ت. بارو، در کتابی که درباره ساختار زبان سنسکریت نوشته است^۸، از مطالعه در اشکال زبان هیتی چنین دریافته است که در زبان‌های کهن هند و اروپایی واژه‌هایی با پسوند tar* وجود داشته که اسم فعل (action noun) خنثی بوده‌اند، در کنار اسم فاعل‌هایی (agent nouns) با همین پسوند و مذکر، با این تفاوت که تکیه در اسم فاعل‌ها بر پسوند tar- قرار می‌گرفته (مانند kartár = کننده) و در اسم فعل‌های خنثی بر ستاک پایه (چون kártar = کردار، عمل). وی، برای توضیح مطلب خود، چند نمونه ذکر می‌کند، از آن جمله یکی همین واژه aśvatara سنسکریت (= استر فارسی) است که، به نظر او، در اصل، به اسم خنثای aśvatar- که نوعی اسم معنا بوده و بر چگونگی اسپ بودن یا، به گفته او، «طبیعت اسپ» (nature of a horse) دلالت می‌کرده است - مربوط بوده و از آن اشتقاق یافته است؛ و دیگری واژه کبوتر (kapautara*) که، به مناسبت رنگ کبود آن، kapautar*، که اسمی خنثی بوده، به این نام خوانده شده است. به نظر بارو، کاربرد پسوند tara- (در ساخت صفت تفضیلی) در نتیجه تحوّل بعدی و ثانوی بوده است چنان‌که شماری از واژه‌های مختوم به این پسوند از واژه‌های مختوم به پسوند خنثای tar- مشتق شده‌اند چون antára (= درونی) از antara (= اندرون). این نظر در میان صاحب‌نظران زبان‌های هند و اروپایی قبول عام نیافته و بیشتر بر اظهاراتی مبتنی است که از شواهد روشن به دست نیامده است و باید از نوع فرضیات به شمار آید. کلاً موادی که از زبان هیتی و زبان‌های آنتولیائی در دست است اندک‌تر و مبهم‌تر از آن است که بتوان برای این‌گونه مسائل بدان استناد کرد^۹. نظریه مربوط به حروف حلقومی (لاژنژیال) نیز، که از ویژگی‌های آواشناسی این زبان است و چندگاهی فکر زبان‌شناسان را به خود مشغول کرده بود، امروز کمتر مورد توجه است. به هیچ روی نمی‌توان گفت که جزء -تر در پایان کبوتر همان پسوندی است که در پایان استر آمده است. کبوتر، در ادبیات سنسکریت، به صورت کپوته (kapóta) یعنی بدون پسوند -تر است که، به همین شکل، به معنی «رنگ کبود» نیز هست. واژه کبوتر در متون اوستایی و پارسی باستان نیامده است؛

8) BARROW, T., *The Sanskrit Language*, London 1973, pp. 139,150-151.

9) Cf. MEILLER, op. cit., 55-57.

ولی رنگ کبود به صورت kapautaka، (با پسوند صفت ساز -ka)^{۱۰} در توصیف سنگ نیمه بها (kāśaka، ظاهراً لاژورد) در سنگ نیشته داریوش در شوش دیده می شود. کبوتر، در سغدی، کپوتیچ (kapōtic) و، دریغناپی، کپوچی (kapoci) است؛ ولی، در پهلوی، کبوتر است با پسوند -تر در آخر آن^{۱۱}. در این مورد کاملاً آشکار است که -تر علامت صفت تفصیلی -tara نیست و، در اصل، جزء آخر همان کپوته (*kapauta) پارسی باستان بوده به معنی «رنگ کبود»^{۱۲} با پسوند اسم ساز و صفت ساز -ra (kapauta-ra) همچون vatsa-ra (= سال، یک ساله)، (vāna-ra = بوزینه)، (uratha-ra پارسی باستان = دارای گردونه بان خوب)^{۱۳}. اما درباره پسوند -tara در ašvatara و چند واژه دیگری که در ارتباط با آن ذکر شد (dhenustara، vatsatara، matertera)، باید به این نکته توجه داشت که، در آنها، مفهوم غیریت و دیگر شدن با تصور گذشتن و عبور کردن از حدی یا وضعی همراه است یعنی اسپ، گوساله، خاله و ماده گاو از حد یا وضع اسب بودن و... گذشته و فراتر رفته اند، و چنین به نظر می رسد که پسوند -tara - (tera) مشتقی از فعل -tar- به معنی «گذشتن و عبور کردن» است. اینکه بروگمان (II, 3, 5, 6) می گوید که برخی از پیشوندها و پسوندها، در اصل، واژه هایی جداگانه و مستقل بوده اند^{۱۴}، در این مورد صدق می کند و برخی ترکیبات به روشنی مؤید این نظر است. در واژه های ودائی sokatara (= رها شده از غم)، sutara (= آسان گذار)، dustara (دشواری گذار، تسخیرناپذیر) و در ترکیب اوستائی tbaesotara (پیروز بر بدی)، -tara آشکارا معنی «گذشتن» و «فراتر رفتن» (از فعل -tar-√) دارد. در اوستائی و پارسی باستان، این معنا در ترکیباتی چون taro-yāra (در سراسر سال) و tara-daryā (فراسوی دریا) و نظایر آن نیز دیده می شود. □

10) Jackson, A.V.W., *An Avestan Grammar*, Stuttgart 1892, parag. 839; Macdonell, op. cit., parag. 208.

۱۱) برای گویش های دیگر ← Horn, Paul, *Grundriss...*, No. 842

۱۲) از قبیل spaeta = سپید (sveta سنسکریت)؛ zairita = زرد؛ سنسکریت harita = سبزه، pita = زرد، rakta = سرخ... گمان می رود که نام های رنگ ها در اصل غالباً نوعی اسم مفعول (p.p. participial forms) بوده اند. 13) cf. Jackson, op. cit., parag. 815; Meillet, p. 267.

۱۴) پسوند هایی که، در اصل، بخشی از فعلی بوده اند در زبان فارسی فراوان دیده می شود، همچون -گار/-گر (از -kar = کردن)؛ -بان/-بان/-وان (از -pā = پاییدن)؛ -دان (از -dā- /dhā = نهادن، در برگرفتن)؛ -بر/-ور (از -bar = بردن)؛ -وار/-خوار (از -xvar- خوردن، شایسته و مناسب بودن)؛ -ستان (از -sta- ایستادن، قرار گرفتن).